



اخلاق اسلامی

آموزش غیر حضوری
راهبران ناوگان بار

فهرست

- ۲ فصل اول: کلیات
- ۱۵ فصل دوم: مبانی اخلاق اسلامی
- ۲۰ فصل سوم: فضیلت‌های اخلاقی ایمانی
- ۴۵ فصل چهارم: فضیلت‌های اخلاقی اجتماعی
- ۷۱ فصل پنجم: آشنایی با برخی رذایل اخلاقی

نشر سیمیا
simia.ir

فصل ۱

کلیات

تعریف علم اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» است. خُلُق حالت و کیفیتی باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری، دریافتنی نیست. «خُلُق» عبارت است از حالت و کیفیتی محسوس که با چشم سر و حواس ظاهری دریافتنی است.

در زبان فارسی صورت در معنای دوم به کار می‌رود و سیرت در معنای اول.

ابن مسکویه می‌گوید: «هدف از تألیف کتاب تهذیب الاخلاق این است که صفتهایی را در خودمان به وجود بیاوریم که موجب شود رفتارهای صادر از ما زیبا و پسندیده باشند و در عین حال این رفتارها به آسانی و بدون مشقت و سختی از ما صادر شوند.

وی درباره خُلُق نیز می‌گوید: «حالتی است که باعث می‌شود افعال مناسب با آن بدون نیاز به فکر و تأمل از فرد صادر شود.» بنابراین، از نظر ابن مسکویه علم اخلاق، صفتهای خوب و بد و راههای اکتساب صفتهای خوب و دوری از صفتهای بد را بیان می‌کند.

خواجه نصرالدین طوسی در تعریف علم اخلاق آورده است: «علم است به آن که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود، جمیل و محمود بود.» بنابراین از نظر خواجه، این علم بیان کننده صفتهایی است که انسان باید در خود ایجاد کند تا رفتارهای ارادی صادر شده از او همگی نیکو و پسندیده باشد. از این رو، وی در علم اخلاق، هم از صفتهای خوب و بد و هم از چگونگی کسب صفتهای خوب و دوری از صفتهای بد بحث می کند. ملا احمد نراقی در معراج السعاده تعریفی از علم اخلاق به دست نداده است، اما در بیان فایده اخلاق گفته است: «فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفتهای رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می شود.» از نظر ایشان در علم اخلاق از فضایل و رذایل و از چگونگی اکتساب فضایل و زدودن رذایل بحث می شود.

می‌توان علم اخلاق را این‌گونه تعریف کرد:

«علم اخلاق علمی است که صفتهای نفسانی خوب و بد (فضایل و رذایل) و اعمال و رفتار اختیاری خوب و بد و نیز شیوه تحصیل صفتهای نفسانی خوب (فضایل) و انجام اعمال پسندیده و شیوه دوری از صفتهای نفسانی بد (رذایل) اعمال ناپسند را بیان می‌کند.»

اهمیت و ضرورت اخلاق

ابن مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق می‌نویسد: «علم اخلاق از همه علوم برتر است و به نیکو کردن رفتار انسان از آن جهت که انسان است، می‌پردازد.» علمای اخلاق در اهمیت و اولویت علم اخلاق بر دیگر علوم دلایل متعددی را برشمرده‌اند که به اختصار برخی از آنها بیان می‌گردد:

- اخلاق، عامل سلامت روح انسان است.
- ایجاد توانایی در تشخیص خوب و بد
- عامل آرامش انسان در زندگی است.
- عامل شادابی در زندگی اجتماعی انسان است.

شاید به دلیل نقش محوری اخلاق در سعادت فردی و اجتماعی انسان است. خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران و به‌ویژه پیامبر اسلامی (ص) را تزکیه نفس انسان‌ها از آلودگی‌ها بیان کرده است.

رابطه علم اخلاق با بعضی علوم دیگر

دانشمندان مسلمان علوم را به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌کنند.

علوم نظری تنها با شناخت حقیقت امور سروکار دارد، اما علوم عملی به امور عملی انسان می‌پردازد. به بیان دیگر، علوم نظری ناظر به هست‌ها و علوم عملی ناظر به باید‌ها است. علم اخلاق از علوم عملی است و به همین روی، گزاره‌های موجود در آن ناظر به باید‌هاست.

فلسفه اخلاق با علم اخلاق دو تفاوت اساسی دارد:

نخست این که در فلسفه اخلاق، مفروضات علم اخلاق بررسی می‌شود و دیگر آن که گزاره‌های آن توصیفی است.

علم اخلاق و علم حقوق

این دو علم هر دو از علوم عملی‌اند و گزاره‌های آن‌ها تجویزی است.

تفاوت‌های بین علم اخلاق و علم حقوق عبارتند از:

- دستاورد علم حقوق که به صورت قانون عرضه می‌شود، ضمانت اجرایی بیرونی دارد؛ بدین معنا که دولت موظف است قوانین را پس از تصویب اجرا کند و متخلفان را به مجازات رساند. در مقابل، قواعد اخلاقی ضمانت اجرایی بیرونی ندارد؛ بدین بیان که حکومت عهده‌دار اجرای قواعد اخلاقی نیست.

- علم حقوق عهده‌دار وضع قوانینی است که روابط اجتماعی مردم را در این دنیا نظم می‌بخشد، از این رو به رفتارهای فردی انسان‌ها و رفتارهای آن‌ها در ارتباط با خدا و تنظیم این رفتارها توجهی ندارد؛ در حالی که اخلاق تنظیم همه رفتارهای انسان را بر عهده دارد، خواه این رفتارها فردی باشد یا جمعی، در ارتباط با خدا باشد یا در ارتباط با خود و یا دیگران

- هدف نهایی اخلاق این است که انسان را به کمال شایسته انسانی برساند، اما هدف حقوق تنها تأمین مصالح دنیوی افراد جامعه است و به مصالح معنوی آنها توجهی ندارد.

علم اخلاق و تعلیم و تربیت: هدایت بُعد اخلاقی انسان به سوی رشد و کمال، در علم اخلاق و تعلیم و تربیت مشترک است و اخلاق جزئی از تعلیم و تربیت به شمار می‌رود.

تفاوت علم اخلاق و تعلیم و تربیت با یکدیگر:

- علم اخلاق ضمن بیان چگونگی تخلق انسان به اخلاق نیکو، خود را عهده‌دار بیان صفات و رفتارهای پسندیده و ناپسند نیز می‌داند، در حالی که تعلیم و تربیت به تبیین این موضوع نمی‌پردازد، بلکه این مقوله از اصول موضوعه آن است.

- تعلیم و تربیت تنها عهده‌دار رشد و کمال اخلاقی انسان نیست، بلکه به دیگر ابعاد انسان مانند بُعد علمی، حرف‌های دینی نیز نظر دارد و سعی می‌کند انسان را در این زمینه‌ها نیز به کمال برساند.

علم اخلاق و روان شناسی: روان شناسی، هم شامل گزاره‌های توصیفی است و هم شامل گزاره‌های تجویزی. در مقابل، علم اخلاق تنها شامل گزاره‌های تجویزی است؛ بدین بیان که تنها به ما می‌گوید چه صفت‌ها و رفتارهایی خوب است و با استفاده از چه روش‌هایی می‌توان آن‌ها را در انسان ایجاد کرد.

روان‌شناسی، رفتارهای انسان در حیطه‌های مختلف، مانند رفتارهای اخلاقی، دینی، علمی، عاطفی و زیستی انسان را مطالعه کرده، از آن برای بهبود رفتارهای انسان در این زمینه‌ها بهره می‌جوید، اما علم اخلاق تنها به مطالعه بُعد اخلاقی انسان و رشد و هدایت آن می‌پردازد.

قلمرو روان‌شناسی از دو نظر وسیع‌تر از علم اخلاق است:

- نخست در روان‌شناسی همه ابعاد وجودی انسان بررسی می‌گردد؛ در حالی که در علم اخلاق تنها به بُعد اخلاقی انسان پرداخته می‌شود.
- دوم آن‌که در روان‌شناسی، هم گزاره‌های توصیفی وجود

دارد و هم گزاره‌های تجویزی، اما در علم اخلاق تنها با گزاره‌های تجویزی سروکار داریم.

اخلاق از دو جهت به علم روان‌شناسی وابسته است:

- نخست، در شناخت ابعاد وجودی و قوای انسان و چگونگی رفتار او، چرا که این آگاهی‌ها برای شناسایی صفتهای پسندیده و ناپسندیده امری ضروری است.
- دوم، در شناسایی راه‌های مؤثر برای ایجاد صفات پسندیده و رهایی از صفتهای ناپسند.

روان‌شناسی افزون بر این که فراگیرتر از تعلیم و تربیت است، منبعی برای تعلیم و تربیت محسوب می‌شود.

تاریخچه علم اخلاق اسلامی

خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبر اسلام (ص) را تزکیه مردم از آلودگی‌های اخلاقی می‌داند.

یکی از شعارهای محوری پیامبر (ص) چنین بود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِتَمَمَّ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ» «تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی برانگیخته شدم.»

در میان اصحاب امامان (ع) اولین کسی که درباره اخلاق تألیف مستقلی دارد، اسماعیل بن مهران است که در قرن دوم رساله‌ای با عنوان صفة المؤمن و الفاجر نگاشت.

در قرن سوم، کتاب المانعات من دخول الجنة را جعفر بن احمد قمی و کتاب تحف العقول را ابومحمد حسن بن علی بن حسن بن شعبه حرانی تألیف کردند.

در قرن چهارم، کتاب مکارم الأخلاق توسط علی بن احمد کوفی به نگارش درآمد. در همین قرن کتاب دیگری به نام السعادة و الإسعاد توسط ابوالحسن عامری تألیف شد. در قرن پنجم، کتاب تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق توسط ابن مسکویه و در قرن ششم نیز کتاب احیاء علوم الدین و کتاب کیمیای سعادت توسط غزالی و کتاب تنبیه الخاطر و نزهة الناظر، معروف به مجموعه ورام، تألیف شد.

در قرن هفتم آثار معروف خواجه نصرالدین طوسی در اخلاق به نام‌های اخلاق ناصری و اوصاف الأشراف به نگارش درآمد.

در قرن هشتم کتاب اخلاق الأشراف و در قرن دهم کتاب اخلاق شمسى و اخلاق کاشفى تألیف گردید. مؤلف کتاب نخست، مولی حسن بن روزبهان شیرازی و مؤلف کتاب دوم، حسن بن علی کاشفى است.

در قرن یازدهم ملامحسن فیض کاشانى کتاب شریف محجة البیضاء فى تهذیب الأحياء را به نگارش در آورد. در قرن دوازدهم نیز ملامهدى نراقى کتاب جامع السعادات و پس از وی ملا احمد نراقى معراج السعادة را تألیف کردند.

رویکرد مختلف در اخلاق اسلامى

بررسى کتاب‌هاى اخلاق اسلامى نشان مى‌دهد، در تألیف این آثار، چهار رویکرد مطرح بوده است:

- رویکرد فلسفى
- رویکرد عرفانى
- رویکرد نقلی
- رویکرد تلفیقى

رویکرد فلسفى: برخى آثار با رویکرد فلسفى نگاشته شده‌اند؛ مانند تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق نوشته

ابن مسکویه، اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی،
نظریه ارسطو درباره کمال آدمی و همچنین نظریه حد
وسط وی در تعیین فضایل.

این کتاب‌ها با بحث نفس و قوای نفسانی و کمال این
قوا آغاز شده، با بحث فضایل و رذایل مربوط به هریک
از این قوا ادامه می‌یابد و سرانجام با بحث درباره راه‌های
ایجاد فضایل و رذایل خاتمه می‌یابد.

رویکرد عرفانی: برخی دیگر از آثار اخلاقی با رویکرد
عرفانی نگاشته شده‌اند، مانند منازل السائرین نوشته
خواجه عبدالله انصاری، مثنوی معنوی تألیف مولوی و
منطق الطیر عطار نیشابوری، که بیش‌تر بر سیر و سلوک
و تعیین منازل و مراحل آن تکیه دارند. در این آثار بیش‌تر
از زبان شعر و داستان استفاده شده است.

رویکرد نقلی: در آثاری که با رویکرد نقلی به نگارش
درآمده‌اند، منبع اصلی کتاب و سنت می‌باشد. صاحبان
این آثار سعی کرده‌اند روایت‌های اخلاقی را جمع‌آوری و
تنظیم کنند.

کتاب‌هایی چون مکارم الأخلاق طبرسی در این دسته قرار دارند.

رویکرد تلفیقی: در این رویکرد، یافته‌های رویکرد فلسفی یا عرفانی با آیات و روایات درهم می‌آمیزد. از این رو در این آثار، هم از روایات و آیات استفاده شده و هم از مطالب فلسفی و عرفانی. جامع السعادات و معراج السعادة عمدتاً با این رویکرد نگاشته شده‌اند.

نشر سیمیا
simia.ir

فصل ۲

مبانی اخلاق اسلامی

هدفمندی انسان

ابن مسکویه می‌نویسد: «راه [متخلق شدن به فضایل اخلاقی] این است که ماهیت و چیستی نفس خود را بشناسیم و بدانیم برای چه آفریده شده است؛ یعنی کمال و غایت آفرینش آن چیست.»

خواجه نصیرالدین طوسی مقاله اول اخلاقی ناصری را به بحث درباره ماهیت نفس انسانی و کمال و غایت آن و راه رسیدن به آن اختصاص داده است.

غزالی نیز در مقدمه کیمیای سعادت به همین مسائل پرداخته و خودشناسی، خداشناسی و دنیاشناسی را لازمه رسیدن به سعادت دانسته است.

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء/۱۶) «و آسمان و زمین و آنچه که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم.» این آیات به روشنی بر هدف‌دار بودن جهان هستی دلالت دارند.

حکیم بودن خدا بدین معناست که او کار عبث و بیهوده و بی‌هدف انجام نمی‌دهد.

هدف انسان

بر اساس متون اسلامی هدف از آفرینش جهان هستی، فراهم آمدن زمینه مناسب برای آفرینش انسان است. هدف نهایی از آفرینش انسان این است که زمینه‌ای فراهم شود تا انسان‌ها با اختیار خود به اعمال صالح روی آورند و شایسته دریافت رحمت الهی شوند.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶)»
«و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند.»
این آیه به روشنی هدف از آفرینش انسان را عبادت و پرستش خداوند بیان کرده است.

آیین بندگی

تنها راه برای نایل شدن انسان به هدف آفرینش خود، بندگی خداست که نه ذلت انسان، بلکه اوج رفعت و عین ربوبیت اوست.

غزالی معتقد است که این کیمیای بندگی که انسان را از حسیض حیوانیت به اوج قرب ربوبی می‌رساند جز در خزانه ربوبیت یافت نمی‌شود و خزانه خدای تعالی در

زمین، دل پیغمبران است. معارف بیان شده در قرآن و سنت سه گونه‌اند:

• اعتقادات

• احکام

• اخلاق

اخلاق و ایمان معادل یک‌دیگرند. از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است:

«أَكْمَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» «کامل‌ترین شما از نظر ایمان، نیک‌خوترین شماست.»

نشر سیمیا

توانمندی انسان برای اخلاقی زیستن

از نظر متون اسلامی عقل که همان پیامبر باطن است، با پیامبر ظاهر (بیان‌کننده دین الهی) ناسازگار نیست و هر دو، انسان را به سوی خدا رهنمون‌اند. مخاطب واقعی خداوند عقل انسان است و عقل نیز تابع دستورهای اوست. از نظر امام صادق (ع) رستگاری انسان جز با تلاش در انجام دستورهای خداوند میسر نمی‌شود.

خلق و خوی انسان تغییرناپذیر است: پیامبر(ص) می‌فرماید: «من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم.» که این روایت نیز بیان‌کننده تغییرپذیری اخلاق انسانی است.

اخلاقی زیستن مستلزم از بین رفتن شهوت و غضب در انسان است و این محال است: تخلق به اخلاق اسلامی و اخلاقی زیستن نه به معنای کنار نهادن دنیا و عزلت‌گزینی، بلکه به معنای استفاده از نعمت‌های الهی در چارچوب قواعد شرع است.

اخلاقی زیستن با آزادی انسان ناسازگار است

نقش اصلی اخلاق اسلامی هدایت انسان در مسیر بهره‌گیری درست و معقول از این موهبت عظیم الهی است تا به کمال ممکن رسد. اخلاقی زیستن معطل نهادن آزادی انسان نیست، بلکه هدایت و راهنمایی آن در مسیر صحیح برای رسیدن به کمال و سعادت است.

فصل ۳

فضیلت‌های اخلاقی ایمانی

دورنمایی از فضایل و رذایل اخلاقی در قرآن و روایات

صفات اخلاقی بیان شده در قرآن و روایات، به فضایل اخلاقی عام، ایمانی و اجتماعی تقسیم بندی می شود.

فضایل اخلاقی عام: تعقل و تفکر، پیروی از دلیل و منطق، حق گرایی، صبر و استقامت، ترجیح دادن دنیا بر آخرت و فریفته دنیا نشدن و نیز یکرنگی و عدم نفاق. **فضایل اخلاقی ایمانی:** یقین، انقیاد در برابر خدا (طاعت و تقوا، دوری از محارم و ادای فرایض)، عبادت خدا، اخلاص، مقدم بودن محبت خدا بر دیگر چیزها و نیز دوستی و دشمنی در راه خدا، توکل، بیم و امید، سپاسگزاری زبانی و عملی، تعظیم شعائر الهی، یاد خدا، توبه و استغفار بعد از هر خطا، رضا به قضای الهی، حسن ظن به خدا، اعتراف به تقصیر، انقیاد در برابر پیامبر و امامان (ع)، محبت به پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) و نیز احترام به پیامبر (ص).

فضایل اخلاقی اجتماعی: احسان به والدین، خویشان، یتیمان، بینوایان و ...، اعتدال در استفاده از دنیا (اسراف و

تبذیر نکردن، زهد، قناعت و کفاف)، اصلاح میان مردم، رعایت عدل و انصاف، دعوت به نیکی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها، اهتمام به امور مسلمانان و خیرخواهی آنان، حیا و عفت، وفای به عهد، به نیکی سخن گفتن، عفو و گذشت، دفع بدی به نیکی، حلم و فروبردن خشم، نزاع نکردن، اعراض از جاهلان، کریمانه گذشتن از لغویات، نرمی و رفق و مدارا و خوش‌رفتاری با مردم، ادای امانت، همیاری در کارهای نیک و نیز رعایت حقوق برادران ایمانی.

رذایل اخلاقی: ارتکاب گناهان به ویژه گناهان کبیره، ریا، پیروی از هوای نفس، ریاست‌طلبی، غضب، طمع، حسد، تعصب، عجب، تکبر و تفاخر، سفاهت، قساوت، همنشینی با اهل معصیت، آزار مسلمانان، مکر و خدعه، دروغ، جست‌وجوی عیوب مؤمنان، سرزنش کردن، غیبت، بدگمانی و تهمت، سخن‌چینی، تهدید مؤمن و نیز افشای اسرار.

فضیلت‌های اخلاقی ایمانی

این فضیلت‌ها از آن‌رو که پایه دیگر صفات اخلاقی را تشکیل می‌دهند، از اهمیت بیش‌تری برخوردارند.

محبت خدا، پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع)

محبت مؤمن به خدا یک‌سویه نیست، بلکه خداوند نیز مؤمنان را دوست می‌دارد. امام کاظم (ع) در پاسخ به این پرسش که برترین چیزی که با آن به خداوند تقرب می‌یابیم، چیست؟ فرمود: «پیروی از خداوند و پیروی از پیامبر (ص) و محبت خداوند متعال و محبت رسول او.»

منشأ محبت

علمای اخلاق معتقدند منشأ همه محبت‌ها، فطرت کمال‌جوی آدمی است.

آثار و پیامدهای محبت

بر اساس این روایات محبت به خدا و پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) کاستی‌های محبان را می‌زداید و صفات‌های کمالی را در آنان ایجاد می‌کند.

در منابع دینی برای محبت واقعی خداوند و اولیای او نشانه‌هایی را بر شمرده‌اند؛ مانند علاقه به ذکر خدا و عمل به دستورهای خدا و پیامبر.

راه رسیدن به محبت خدا و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) اولین گام برای رسیدن به محبت خدا و اولیای او، معرفت به خدا و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است که برای ریشه‌دار شدن این شناخت تفکر در صفات آنان و آثار و نشانه‌های عظمت خداوند بسیار مؤثر است.

تسلیم بودن در برابر خدا

این صفت، محوری‌ترین صفت مؤمن است که او را از دیگران متمایز می‌کند.

آثار تسلیم بودن در برابر خدا

در روایتی از امام حسن (ع) اطاعت از خدا منشأ عزت و هیبت شمرده شده است و روایتی دیگر پیروی از خدا را سبب مطاع شدن انسان دانسته است؛ به گونه‌ای که هر آن چه بخواهد، محقق می‌شود.

در برخی روایات نیز اطاعت از خداوند مایه رضایت خدا و بهشتی شدن انسان بیان شده است.

منشأ تسلیم و راه رسیدن به آن

آن چه باعث می شود، مؤمن خود را تسلیم خداوند کند و بی چون و چرا دستورهای او را بپذیرد، شناخت عمیق و دقیق خداوند و محبت به اوست.

خوف و رجا (بیم و امید)

در آیات و روایات بسیاری به وجود این دو صفت در مؤمن تصریح شده است. خداوند در قرآن ترس از خدا و روز قیامت را از صفتهای متقین برمی شمارد.

مفهوم خوف و رجا

بیم و امید دو بالی هستند که انسان را در مسیر رضای خدا به پرواز در آورده، او را از آسیبها و خطرهای حفظ می کنند. ترس، انسان را در برابر خطرهای هشیار می کند و امید نیز به او نشاط و انگیزه فعالیت می دهد.

این دو حالت در مؤمن کاملاً مساوی‌اند و هیچ‌یک بر دیگری ذره‌ای نمی‌چربد، بنابراین خوف و رجا، مؤمن را از گناهان باز می‌دارد و به انجام رفتارهای شایسته و اطاعت از فرمان‌های خدا تشویق می‌کند.

منشأ خوف و رجا

بیم و امید لازمه جدایی ناپذیر معرفت به خداست.

آثار خوف و رجا

بر اساس متون اسلامی، آمال و آرزو با امید تفاوت دارد. امید هنگامی بر انسان عارض می‌شود که بداند یا احتمال عقلایی دهد که امر مطلوب وی در آینده رخ خواهد داد. اما آمال و آرزو احتمال غیرواقعی تحقق امر مطلوب در آینده است. از همین رو در زبان عربی به آرزوهای باطل و ناممکن که امکان تحقق آن‌ها وجود ندارد، امانی گفته می‌شود.

امید، فرزند نگرش واقع‌گرایانه و آرزو، فرزند نگرش غیرواقع‌گرایانه است.

راه تحصیل خوف و رجا

منشأ اصلی خوف و رجا شناخت خدا و ایمان به اوست. راه دیگر دستیابی به صفت خوف و رجا، اندیشیدن درباره روز قیامت و حالت‌های مردمان و پاداش‌ها و کیفرهای الهی در آن روز است. مشاهده و مطالعه حالت‌های ترس و امید مؤمنان و اولیای الهی نیز در این باره مؤثر است.

توکل

توکل یکی از ویژگی‌های اصلی مؤمن است. امام رضا(ع) می‌فرماید: «ایمان چهار رکن دارد:

- توکل بر خداوند عزوجل
- رضا به قضای او
- تسلیم بودن در برابر فرمان‌های او
- واگذاری امور به خداوند»

مفهوم توکل

توکل در لغت به معنای وا گذاشتن است. به کسی که انجام برخی کارهای خود را به دیگری وامی‌گذارد، متوکل

و به کسی که انجام کار به او واگذار شده است، وکیل می‌گویند. در متون اسلامی نیز توکل در همین معنا به کار رفته است. با این تفاوت که مؤمن امور خود را به خدا وا می‌گذارد، نه غیر خدا.

توکل به خدا بدین معناست که انسان در رسیدن به هدف‌های خود افزون بر فراهم آوردن اسباب و شرایط لازم، تحقق اهداف خود را تنها منوط به خواست و اراده خدا می‌داند و در این راه تنها به او امیدوار است؛ چرا که می‌داند این اسباب نیز محکوم قدرت و اراده خدایند.

منشأ توکل

صفت توکل در مؤمن از نوع نگرش او به جهان هستی و جایگاه خدا و انسان و دیگر آفریده‌ها مایه می‌گیرد.

علی (ع) منشأ توکل را اعتماد به خدا، یقین و ایمان قوی می‌داند: «توکل [ناشی] از قوت یقین است؛ حسن توکل نشان‌دهنده حسن یقین است آن‌که در ایمان قوی‌تر باشد، به خداوند بیش‌تر توکل می‌کند و کسی که به خدا اعتماد داشته باشد، بر او توکل می‌کند.»

مراتب و درجات توکل

برخی علمای اخلاق توکل را دارای سه درجه دانسته‌اند:

- انسان به خداوند چنان توکل کند که به وکیل کارآزموده خود در امور حقوقی اتکا می‌کند که این پایین‌ترین درجه توکل است.

- انسان به خداوند چنان اتکا کند و امیدوار باشد که کودک به مادر خود. کودک تمام امید خود را در مادر می‌بیند، از این‌رو هر خواسته خود را به مادر عرضه می‌کند و تأمین آن را از او می‌خواهد.

- انسان برای خود هیچ شأنی قائل نباشد و تمام حرکات و کارهای خود را از خدا بداند، که این بالاترین مرتبه توکل است.

آثار توکل

در متون اسلامی، آثار بسیاری برای توکل بر شمرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- نتیجه توکل رهایی از ترس و اضطراب و رسیدن به آرامش است.

- بی‌نیازی از غیر خدا و دستیابی به عزت است.
- اثر توکل قدرتمندی است.

شکر

شکر وجه تمایز زندگی انسانی از حیوانی است. قرآن شکرگزاری از خداوند را نتیجه حکمت و فرزاندگی می‌داند. در روایتی از علی (ع) آمده است: «اولین چیزی که در ارتباط با خدا بر شما واجب است، شکرگزاری از نعمت‌های خدا و جست‌وجوی رضایت اوست.»

مفهوم شکر

شکر در لغت به معنای شناخت نعمت و سپاسگزاری از نعمت‌دهنده است.

شکر سه عنصر دارد:

- شناختی
- قلبی
- رفتاری

عنصر شناختی شکر این است که آدمی بداند همه نعمت‌ها

از آن خداوند است و دیگران تنها واسطه‌ای میان خداوند و اویند تا نعمت‌ها به او رسد.

عنصر قلبی آن است که انسان با مشاهده نعمت‌های خداوند دل شاد شود.

عنصر عملی نیز آن است که نعمت‌های خداوند را در راهی که او دستور داده، به کار برد.

منشأ شکر

از نظر قرآن تفاوت مؤمن و کافر در سپاسگزاری مؤمن و ناسپاسی کافر در برابر خداوند است.

دلیل شکرگزاری مؤمن در برابر نعمت‌های خداوند عبارت است از:

- فطرت انسانی سالم که شاکر بودن در برابر نعمت و صاحب نعمت را اقتضا می‌کند.
- شناخت نعمت‌های الهی و این که همه آن‌ها از آن خداوند است.
- توجه به نعمت‌های الهی

مراتب و درجات شکر

غزالی منشأ دلشادی کسی که نعمتی به او می‌رسد را یکی از این سه چیز می‌داند:

- نیازی از نیازهای او تأمین شده است.
 - وی آن نعمت را نشانه توجه و عنایت خداوند به خود می‌داند.
 - آن را وسیله‌ای می‌داند برای تقرب بیش‌تر به خداوند
- دل‌شادی اول اساساً شکر نیست، دومی نیز گرچه شکر است، هنوز به اوج آن نرسیده اما سومی بالاترین مرتبه شکر است.

آثار شکر

در روایات علاوه بر آثار اخروی شکر، به آثار دنیوی آن نیز اشاره شده، مهم‌ترین آن افزایش نعمت و دوام آن است.

راه رسیدن به صفت شکر

عالمان اخلاق راه‌هایی برای این منظور پیشنهاد کرده‌اند:

- نخست این که انسان، خداوند و نعمت‌های او را

بشناسد و بداند هر نعمتی که به او می‌رسد، از جانب خدا است.

• دوم این که انسان توجه کند که خداوند نعمت‌های بسیاری در اختیار مردم نهاده که از آن‌ها غافلاند.

صبر و استقامت

شاید در قرآن و روایات، پس از ایمان به خدا هیچ صفتی مانند صبر ستایش و به آن توصیه نشده است.

شهید مطهری می‌نویسد: قرآن کریم در سوره عصر بایک قسم تأکید می‌فرماید: بشر بدون داشتن چهار خصلت، زیانکار و بدبخت است: ایمان، عمل صالح، تشویق و واداشتن به حق و تشویق و توصیه به خویشنداری و استقامت و صبر

امام صادق (ع) می‌فرماید: «نسبت صبر به ایمان، مانند سر به بدن است چنان که هرگاه سر نابود شود، بدن هم نابود می‌شود، هرگاه صبر از میان برود، ایمان نیز از میان می‌رود.»

مفهوم صبر

صبر در لغت به معنای حبس کردن و بازداشتن است، بنابراین اگر کسی خود را از انجام کاری بازدارد، صبر کرده است.

دانشمندان علم اخلاق معتقدند: «صبر، ثبات نفس و مضطرب نگشتن آن در بلاها و مصیبت‌ها و مقاومت کردن در برابر حادثه‌ها و سختی‌ها است.»

غزالی صبر را به معنای پایداری انگیزه دینی در برابر انگیزه‌های نفسانی و شیطانی می‌داند.

صبر بدین معنا است که انسان در مقام پیروی از دستورهای خداوند، در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها از جمله وسوسه‌های شیطان، پایداری و مقاومت کند و از راه اطاعت خدا منحرف نشود. برخی از علمای اخلاق گفته‌اند: «اکثر اخلاق داخل در صبر است.»

منشأ صبر

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی یقین و ایمان به خدا را سرچشمه صبر می‌داند.

در روایتی دیگر، ریشه صبر را یقین نیکو به خداوند بازگو می‌کند.

از این روایات روشن می‌شود که منشأ اصلی صبر در مؤمن، ایمان و یقین به خداست.

درجات و مراتب صبر

برخی دانشمندان اخلاق، مراتب چهارگانه صبر را این‌گونه بیان کرده‌اند:

- نخست صبر در طاعت که سیصد درجه در ثواب بیفزاید.
- دوم صبر از آن‌چه حرام است که ششصد درجه بیفزاید.
- سوم صبر در معصیت در اول آن، که نهصد درجه بیفزاید.
- چهارم صبر بر بلا که درجه صدیقان است.

نراقی بر پایه انگیزه شخص صابر، صبر را سه درجه می‌داند:

- نخست صبر برای نشان دادن قوت نفس خود بر مردم. این صبر عوام است که جز این دنیا را نمی‌بینند.
- دوم صبر برای رسیدن به پاداش‌هایی که خداوند وعده کرده است. این صبر زاهدان و پرهیزکاران است.

• سوم خوشحال شدن از سختی‌ها و بلاها بدین سبب که هرچه از دوست رسد، نیکوست.

در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: صبر سه گونه است:

• صبر در مصیبت

• صبر بر طاعت

• صبر در معصیت

امام علی (ع) می‌فرماید: «صبر دو گونه است: صبر در هنگام مصیبت و سختی که خوب و نیکوست و نیکوتر از آن، صبر در هنگام سرپیچی از دستورهای خداوند متعال است.»

صبر دو گونه است: صبر جمیل (نیکو) و صبر غیر جمیل (زشت). در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: «صبر نیکو آن است که شخص مبتلا به سختی و مشقت، نزد مردم زبان به شکایت و گلایه نگشاید.»

بر پایه این روایت، صبر زشت آن است که شخص مصیبت را تحمل کند، اما همراه با گله و شکایت.

آثار صبر

صبر آثار ارزشمندی دارد که اولین اثر آن رسیدن به هدف است، درواقع به هیچ هدفی جز با صبر و استقامت نمی‌توان دست یافت.

دومین اثر صبر، عزت و سربلندی است. سومین اثری که در متون اسلامی برای صبر بیان شده، به‌دست آوردن پاداش الهی است.

راه دستیابی به صفت صبر

نخستین و مهم‌ترین راه برای ایجاد این صفت، تقویت یقین و ایمان به خداست. نراقی پنج راه برای دستیابی به صفت صبر بر شمرده است:

- ملاحظه کردن احادیثی که درباره مصیبت‌ها و سختی‌ها و حکمت آن‌ها وارد شده است.
- مطالعه احادیثی که در خصوص فضیلت صبر و پیامدهای نیکوی آن در دنیا و آخرت آمده است.
- توجه به این‌که زمان مصیبت و بلا اندک و کوتاه است.

- دانستن این نکته که جزع و بی‌تابی سودی ندارد.
- ملاحظه کردن حال کسانی که به بلاهایی مبتلا شده‌اند و صبر پیشه کرده‌اند.

غزالی نیز در کیمیای سعادت آورده: «برای دستیابی به صفت صبر (پایداری انگیزه دینی در برابر انگیزه شیطانی) باید انگیزه دینی را تقویت و انگیزه شیطانی را تضعیف نمود و این در هر موردی متفاوت است.»

اخلاص

اخلاص یکی از ویژگی‌های بنیادین مؤمن است و در متون دینی بر آن بسیار تأکید شده است.

در حدیثی قدسی آمده: «اخلاص سِری از سرهای من است که آن را در قلب بندگان که دوستشان می‌دارم، قرار می‌دهم.»

در سخنان معصومان (ع) نیز اخلاص از جایگاهی ویژه و ممتاز برخوردار است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «زینت قلب‌ها اخلاص در ایمان است.»

مفهوم اخلاص

اخلاص در لغت به معنای پیراستن از آمیزه‌هاست. نراقی در این باره می‌گوید: «اخلاص، خالص ساختن قصد از غیر خدا و پرداختن نیت از ماسوی‌الله است و هر عبادتی که قصد در آن به این حد نباشد، از اخلاص عاری است.» غزالی نیز در کیمیای سعادت می‌گوید: «اخلاص و صدق، صفت نیت است و نیت روح همه اعمال است و اهمیت قلب از آن است که جایگاه نیت است. آن‌چه انسان را برمی‌انگیزد تا به انجام کاری بپردازد، آن نیت است که گاه از آن به غرض، قصد و نیت نیز تعبیر می‌کنند. اگر غرض یک چیز باشد، آن خالص است و اگر بیش از یک چیز باشد ناخالص است.»

نیت و قصد چنان که غزالی می‌گوید انگیزه‌ای است که انسان را به کاری وا می‌دارد. نکته دیگر آن که ارزش هر عمل، بسته به نیت است. براساس این روایت قصد و نیت از عمل مهم‌تر است. نکته دیگر آن که، نیت و رفتار هر کس تابع شخصیت و شاکله اوست.

منشأ اخلاص

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی یقین را منشأ اخلاص می‌داند و در روایتی دیگر نیز اخلاص را نتیجه علم می‌شمارد. سرچشمه اخلاص از یک سو پاک شدن قلب انسان از آلودگی‌ها و توجه به دنیاست و از سوی دیگر رو آوردن به خدا و پر شدن قلب آدمی از محبت او. آن‌چه انسان را یاری می‌دهد تا به این هدف بزرگ نایل شود، دو چیز است: علم و یقین به خداوند. درواقع بدون نور علم و جاذبه یقین، هیچ‌گاه انسان نمی‌تواند از این دنیا ببرد و به خداوند بپیوندد.

مراتب و درجات اخلاص

نراقی معتقد است بالاترین درجه اخلاص آن است که نیت فرد در انجام عمل تنها رضای خداوند متعال باشد، بی‌آن‌که به پاداش و کیفر عمل توجهی کند، اما پایین‌ترین مرتبه‌اش این است که فرد برای رسیدن به ثواب یا دوری از عقاب خداوند کاری را انجام دهد.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده: «عابدان سه دسته‌اند: گروهی از ترس، خداوند عزوجل را عبادت می‌کنند که این عبادت بردگان است؛ گروهی برای رسیدن به پاداش، خداوند را عبادت می‌کنند که این عبادت مزدوران است؛ گروهی نیز از سر محبت، خداوند را عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است و این برترین عبادت است.»
اخلاص سه درجه دارد:

پایین‌ترین درجه، آن است که قصد شخص تنها فرار از عذاب خداوند باشد؛ درجه متوسط آن است که هدف، رسیدن به پاداش‌های خداوند باشد و بالاترین مرتبه نیز آن است که فرد خداوند را نه برای ترس از عذاب و نه به خاطر شوق به بهشت، بلکه برای محبت او عبادت کند.

آثار و پیامدهای اخلاص

یکی از آثار اخلاص این است که شخص را سزاوار پاداش‌های الهی و در رأس آن‌ها سزاوار بهشت می‌کند. از دیگر آثار اخلاص، حکمت است؛ یعنی علم به صلاح و فساد و این که چگونه رفتار کند تا به سعادت رسد.

مهم‌ترین اثر اخلاص، رساندن آدمی به سعادت است. امام علی (ع) می‌فرماید: اخلاص نشانه سعادت است. بهترین نشانه عمل خالص آن است که انسان آن را تنها برای خوشایندی خدا انجام دهد.

راه رسیدن به اخلاص

برای خالص شدن چاره‌ای نیست جز این که انسان کاری کند که علاقه و محبت به دنیا در وی از میان برود و علاقه و محبت به خدا جایگزین آن شود. در این صورت هر کاری انجام دهد برای رضای خدا خواهد بود.

اعتدال (میانه‌روی)

اعتدال در اسلام جایگاهی ویژه دارد، تا آن جاکه خداوند مسلمانان را امتی میانه و الگو برای دیگران معرفی می‌کند.

مفهوم میانه روی

علمای اخلاق معتقدند هر کاری دو حد نهایی دارد: افراط و تفریط. اعتدال و میانه‌روی میانه افراط و تفریط است. به عنوان مثال اعتدال در خوردن حد وسط پرخوری (افراط)

و کم‌خوری (تفریط) است.

خداوند در وصف «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/۶۸) «و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند.»

منشأ اعتدال

گرچه دنیا و نعمت‌های آن برای زندگی این جهانی امری ضروری است، ارزش و اهمیت آن نه ذاتی، بلکه عرضی است؛ بدین معنا که این نعمت‌ها به خودی خود ارزشی ندارند و تنها مقدم‌هایی هستند برای رساندن آدمی به سعادت اخروی.

آثار اعتدال:

- آرامش خاطر
- دوری از گناهان
- بی‌نیازی از دیگران

راه رسیدن به اعتدال

نخستین گام در این راه کسب بینش صحیح نسبت به دنیا و نعمت‌های آن است.

دومین گام، مهار کردن گرایش‌های طبیعی در انسان است.

سومین گام، تمرین و تکرار است که موجب می‌شود میانه‌روی در استفاده از نعمت‌های دنیا به طبیعت ثانوی انسان تبدیل گردد.

نشر سیمیا

simia.ir

فصل ۴

فضیلت‌های اخلاقی اجتماعی

احسان

یکی از اصول حاکم بر رفتار مؤمن احسان و نیکی است.

مفهوم احسان

احسان در لغت به معنای نیکی کردن است.

این واژه گاهی در مورد چگونگی و نوع کاری که فرد انجام می‌دهد، به کار می‌رود و گاه نیز در مورد نوع تعامل فرد با دیگران. در مورد اول، احسان یا به معنای انجام کار خوب است یا به معنای خوب انجام دادن کار، اما در مورد دوم به معنای انجام کاری برای دیگری بدون چشم‌داشت است.

تفاوت احسان با عدل نیز در همین است. عدل به این معنا است که حق هر صاحب حقی ادا شود؛ به این بیان که اگر کسی به شما نیکی کرد، شما در مقابل به همان اندازه به او نیکی کنید یا اگر برای شما کاری انجام داد، مزد او را بپردازید. اما احسان آن است که برای دیگری کاری انجام دهید، اما نه در برابر کاری که او برای شما انجام داده و نه در برابر مزدی که به شما پرداخته است.

مصدق‌های احسان به مردم:

- کمک به مردم در هنگام سختی‌ها
- تلاش برای رفع نیازمندی‌های مردم
- گرامی داشتن مؤمنان
- خدمت به مردم

مصدق‌های احسان به والدین

امام صادق (ع) فرمود: احسان این است که با والدین به‌خوبی رفتار کنی و پیش از آن‌که چیزی را که مورد نیازشان است از تو بخواهند، برای آنان تهیه کنی، هرچند خود آنان بتوانند آن را تهیه کنند. مگر خداوند نمی‌فرماید «به [مقام] نیکوکاری نمی‌رسید، تا این‌که از آن‌چه دوست دارید، انفاق کنید؟»

در برخی روایات، احسان به والدین بر جهاد نیز مقدم شده است.

منشأ احسان

اسلام در اولویت‌بندی احسان به دیگران، والدین را در

اولویت نخست و پس از آن خویشاوندان و در رتبه سوم احسان به دیگران را قرار داده است. احسان به دیگران نیز امری ضروری است؛ چرا که آنان هموعان انسان هستند و جملگی شان فرزندان یک پدر و مادرند که این مستلزم احسان و نیکی به آنهاست.

آثار احسان

برخی از پیامدهای احسان به دیگران عبارتند از:

- همراهی خداوند
- محبوبیت
- بزرگی و عظمت
- جلب نعمت و دفع بلا
- سرکوبی دشمنان و اصلاح آنان

راه نیکوکار شدن

یکی از موانع مهم احسان به دیگران، به ویژه والدین، تکبر و غرور است.

برای رسیدن به مقام احسان می باید نخست به منشأ

عدالت آن است که همه قوای نفسانی، یعنی غضبیه و شهویه پیرو قوه عاقله باشند. در فقه، عدل در معنای دیگری به کار می‌رود و آن پیروی از دستورهای خداوند و دوری کردن از گناهان کبیره است.

علامه طباطبایی می‌گوید: عدالت فقهی ملک‌های نفسانی است که مانع از ارتکاب گناهان کبیره می‌شود. وی در ادامه می‌افزاید: «این معنا از عدالت همان است که از معارف اهل بیت (ع) برمی‌آید.

در جامعه دینی، تنها افرادی مقبول و مرضی مردم واقع می‌شوند که رفتارشان مطابق دستورهای شرع باشد و از ارتکاب محرومات الهی بپرهیزند.»

در علم کلام نیز عدل در دو معنا به کار می‌رود: یکی ادای حق صاحب حق (اعطا کل ذی حق حقه) و دوم هر چیزی را در جای مناسب خود قرار دادن (وضع کلی شیء فی موضعه) که معنای دوم، معنای اول را دربرمی‌گیرد و شامل تمام رفتارهای درست به جا نیز می‌شود.

عدالت گاه به معنای رعایت حقوق دیگران و گاهی نیز به معنای رفتار درست است که رعایت حقوق دیگران بخشی از آن می باشد. واژه عدالت در متون اسلامی بیش تر در مورد رعایت حقوق دیگران به کار رفته و ناظر به تعامل انسان با دیگران است.

منشأ عدل و موانع عدالت ورزی

یکی از مهم ترین موانع عدالت ورزی، گرایش های نفسانی است.

مانع دوم عدالت ورزی رابطه خویشاوندی و دوستی است.

سومین مانعی که در قرآن بیان شده، دشمنی و خصومت است.

آثار عدل

عدل یکی از زیباترین، پرتعدادترین و پرکاربردترین واژه ها است.

در روایات اسلامی نیز برای عدالت آثاری بر شمرده اند که به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می کنیم:

- بزرگی و سروری
- برکت و دوام نعمت
- غلبه و پیروزی
- بهبود وضعیت مردم
- رواج احکام الهی
- رضای الهی

راه عادل شدن

برای دستیابی به عدالت رعایت دو نکته ضروری می‌نماید: نخست شناختن حقوق دیگران؛ زیرا عدالت به معنای رعایت حق دیگران است. دوم، غلبه بر موانعی که در مسیر عدالت‌ورزی وجود دارد، که این نیازمند تمرین و تکرار است.

امر به معروف و نهی از منکر

دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی، از آموزه‌های مهم دین اسلام است. در سخنان اولیای دین نیز بر این ویژگی بسیار تأکید شده است.

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «امر به معروف برترین اعمال مردم است. هدف و غایت دین امر به معروف و نهی از منکر و برپاداشتن حدود الهی است.»

مفهوم امر به معروف و نهی از منکر

معروف در لغت به معنای «شناخته شده» است، بنابراین هر رفتاری که در میان مردم رایج باشد، معروف است. منکر نیز در لغت به معنای ناشناخته است و هر رفتار ناشناخته را منکر گویند.

در نظام اخلاقی اسلام معیار پسندیده و ناپسندیده بودن رفتار، منابع دینی است. معروف آن است که در منابع دینی به عنوان رفتار پسندیده معرفی شده و منکر نیز آن است که در منابع دینی ناپسند شمرده شده است. برخی در تعریف امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند: «امر به معروف، ارشاد به راه‌های رشد و نجات‌بخش است و نهی از منکر، منع از آن‌چه با شریعت موافق نیست، می‌باشد.»

آثار امر به معروف و نهی از منکر:

- اجرا شدن دستورهای دینی و رواج آنها
- آبادی زمین و برقراری عدالت
- تقویت مؤمنان و تضعیف منافقان
- حاکمیت یافتن مؤمنان

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

عمل به این وظیفه شرایطی دارد که بدون آنها کسی نمی‌تواند بدان اقدام کند:

- بداند عملی را که شخص دیگر انجام داده حرام، یا عملی را که ترک کرده، واجب است.
- باید احتمال دهد امر به معروف و نهی از منکر بر فرد امر یا نهی شده تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین اگر بداند امر و نهی او بی‌فایده است، نباید به این کار اقدام کند.
- اگر بداند امر و نهی او موجب می‌شود خود وی یا نزدیکانش متحمل ضرر مالی یا جانی شوند، این وظیفه از او ساقط می‌شود. البته این شرط در صورتی است که ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب از میان رفتن

اصل دین یا ایجاد بدعت و تحریف در دین نشود.

- باید بداند فردی که مرتکب حرام شده یا واجبی را ترک کرده، از آن کار پشیمان نیست و قصد تکرار آن را دارد.

- امام صادق (ع) می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر تنها بر مسلمان قدرتمند مُطاع آگاه به معروف و منکر واجب است، نه بر مسلمان ضعیفی که راه به جایی ندارد.»

راه و روش امر به معروف و نهی از منکر علمای اخلاق نیز معتقدند: سبب کوتاهی کردن در امر به معروف و نهی از منکر یا ضعف نفس است یا طمع مالی.

کسی که می‌خواهد خود را برای انجام این وظیفه آماده کند، نخست باید ترس جانی و مالی و طمع از دیگران را از خود دور کند که این جز با قوت نفس و مجاهده به دست نمی‌آید.

علمای اسلامی معتقدند امر به معروف و نهی از منکر

مراتبی دارد:

- انکار قلبی: که کاری انجام دهد که نشان‌دهنده انزجار قلبی او از کار ناپسند است.
- امر و نهی زبانی: در صورتی که امر و نهی پیشین مؤثر واقع نشد، می‌باید وی را با گفتار از کار ناشایست بازدارد و به کار نیک امر کند. البته امر و نهی زبانی نیز مراتبی دارد: نخست باید با سخن نرم و با موعظه و ارشاد او را امر و نهی کند، اما اگر مؤثر نیفتاد، با امر و نهی و در صورت کارگر نیفتادن، با سخن خشن و تهدید او را امر و نهی کند.
- امر و نهی عملی: در این مرحله شخص می‌تواند با اعمال قدرت فرد را از کار زشت باز داشته و به کار نیک وادارد؛ اما باید دانست این مرحله بر عهده حاکم شرعی است و تنها با اجازه او می‌توان بدان اقدام کرد.

اصلاح میان مردم

اصلاح میان مردم از اموری است که در قرآن بر آن بسیار تأکید شده است.

در سخنان معصوم (ع) نیز بر این امر بسیار تصریح شده است. پیامبر (ص) فرموده: «اصلاح میان مردم شبعه‌ای از نبوت است.»

اصلاح میان مردم و برطرف کردن اختلاف میان آنان چنان پر اهمیت است که امام صادق (ع) دستور می‌دهد برای رفع اختلاف میان مردم از اموال شخصی آن حضرت هزینه شود.

عفت

در فرهنگ اسلامی نیز عفت به‌ویژه عفت دامن و شکم جایگاهی ممتاز دارد.

خداوند در قرآن به کرات مؤمنان را به رعایت عفت در روابط جنسی و کسب مال فراخوانده است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «بیش‌ترین چیزی که به سبب آن امت من وارد جهنم می‌شود، شکم و دامن است.»

مفهوم عفت

عفت در لغت به معنای بازداشتن نفس از کارهای ناپسند

و زشت است و در علم اخلاق به حالتی نفسانی گفته می‌شود که بر اثر اعتدال قوه شهویه به وجود می‌آید و انسان را از افراط و تفریط در شهوت باز می‌دارد.

بزرگان علم اخلاق برآنند که اعتدال در قوه شهویه زمانی حاصل می‌شود که قوه شهویه در کنترل قوه عاقله قرار گیرد.

عفت بدین معنا عام و شامل همه رفتارهایی است که به قصد ارضای میلی نفسانی انجام می‌شود. عفت، فرمانبرداری قوه شهویه از قوه عاقله است به گونه‌ای که قوه شهویه در امور مربوط به خوردن و آشامیدن و مسائل جنسی پیرو امر و نهی عقل می‌باشد.

عفت به معنای پیش گفته (اعتدال در خوردن و آشامیدن و رابطه جنسی) تنها ناظر به کمیت ارضای شهوت خوردن و شهوت جنسی است و به کیفیت آن نظر ندارد.

سرچشمه‌های عفت

در سخنان معصومان (ع) به برخی از ریشه‌های عفت اشاره شده است:

- عقل و خرد

- خودشناسی

- قناعت

- غیرت

آثار عفت

در سخنان معصومان (ع) برخی از آثار عفت بیان شده است: «با عفت ورزیدن، اعمال انسان [از آلودگی‌ها] پاک می‌شود. آن که از سوغات عفت و قناعت بهره‌مند است، عزت نیز همراه اوست. ریشه عفت، قناعت و میوه آن کاهش ناراحتی و غم است. عفت، نفس انسان را [از آلودگی‌ها] حفظ و از پستی‌ها پاک می‌کند.»

نراقی معتقد است: «راه مقابله با غلبه شهوت خوردن و آشامیدن آن است که شخص در آثار سوء زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن تأمل کند.»

از نظر نراقی روش مقابله با سلطه شهوت جنسی آن است که نخست شخص در آثار و پیامدهای سوء آن بیندیشد؛ دوم از عوامل تحریک و تشدیدکننده شهوت

جنسی (مانند نگرستن و فکر کردن به جنس مخالف و مسائل جنسی و سخن گفتن و خلوت کردن با نامحرم) دوری کند و سوم آن که در صورت ضرورت، شهوت جنسی را با گرسنگی تضعیف کند.

سخنان نیکو گفتن

یکی از ویژگی‌های انسان که او را از دیگر موجودات متمایز کرده و بر آن‌ها برتری داده توانایی سخن گفتن است تا از آن برای بیان مقاصد و رفع نیازهای خود یاری بگیرد.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «سه چیز از درهای نیکی است: سخاوت و سخن پاکیزه و صبر بر اذیت به خودت. اجازه نده مرتکب سخن با رفتار زشت شوی.»

مفهوم سخن نیکو

خداوند در قرآن معیاری برای تشخیص سخن نیک از بد بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (احزاب / ۷۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید

از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوئید.»
علامه طباطبایی درباره این آیه می‌فرماید: «سدید از
سَداد به معنای درستی و راه‌یافتگی است. پس قول
سدید آن است که اولاً مطابق با واقع است؛ ثانیاً بیهوده
نیست و ثالثاً پیامد نامناسب ندارد.

بر پایه این آیه، سخن نیک، سخن راستی است که نه
بیهوده است و نه پیامدی منفی در پی دارد.
امام باقر (ع) نیز در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»
می‌فرماید: «بهترین سخنی را که دوست دارید به شما
بگویند، به مردم بگوئید.» افزودن بر این، در روایات برخی
مصدق‌های سخن خوب نیز بیان شده است:

- سخن از روی علم و آگاهی
- بجا سخن گفتن
- به اندازه سخن گفتن
- نداشتن پیامدهای سوئی چون شرمندگی، سرزنش
و پشیمانی

آثار سخن نیکو

سخن استوار و نیکو دو اثر بسیار مهم دارد: اصلاح رفتارهای آدمی و بخشوده شدن گناهان
علامه طباطبایی می گوید: «هرگاه آدمی خود را ملزم به سخن استوار و محکم کند، از سخنان دروغ و لغو و کلامی که پیامدهای سوء دارد، باز می ماند و با رسوخ این صفت در وی، از رفتارهای زشت و نادرست و بیهوده نیز دست برمی دارد و از [آنها] ... پشیمان می شود و توبه می کند.»

راه نیکو سخن گفتن

زبان عضوی است که استفاده کردن از آن بسیار آسان و قلمرو آن بسیار وسیع است. مهم ترین و کارآمدترین شیوه برای مهار زبان آن است که پیش از سخن گفتن باید درباره آن اندیشید تا روشن شود آیا سخن مورد نظر نیکوست، یا آن که پیامد زیانباری دارد. راه دیگر برای مهار زبان این است که بدانیم سخن گفتن نیز بخشی از اعمال و رفتار ماست و در مقابل آن مسئول هستیم

عفو و گذشت

عفو و گذشت یکی از مکارم اخلاقی است که در منابع دینی به آن بسیار سفارش شده است.

مفهوم عفو و گذشت

عفو، صفح، غفران، حلم و کظم غیظ واژه‌هایی هستند با معانی نزدیک به هم.

عفو به معنای بخشیدن خطای خطاکار و تنبیه نکردن او و معادل گذشت کردن در زبان فارسی است.

در قرآن گاه واژه صفح و غفران نیز در این معنا به کار رفته است. صفح در لغت به معنای صرف نظر کردن و مترادف با عفو است.

اما برخی مفسران گفته‌اند عفو به معنای تنبیه نکردن و بخشیدن خطا کار و صفح نیز به معنای بخشیدن خطاکار بدون سرزنش کردن اوست.

در روایتی از امام سجاد (ع) آمده است: «صفح به معنای عفو و گذشت بدون سرزنش است.»

صفح، برتر از عفو است که در برخی آیات مؤمنان بدان

سفارش شده‌اند.

غفران نیز به معنای پوشاندن است. از این رو غفران گناه به معنای پوشاندن گناه و گذشتن از آن است.

در سوره آل عمران، فرو بردن خشم مقدم بر عفو آمده است؛ زیرا فرو بردن خشم و واکنش نشان ندادن به تنهایی دلالتی بر پاکی درون از قصد انتقام و کینه ندارد.

حلم نیز به معنای شتاب نکردن در تنبیه و مهار کردن خشم است که از نظر معنا، با فرو بردن خشم نزدیکی بسیار دارد.

آثار عفو و گذشت:

- اجر و پاداش الهی
- از میان رفتن کینه‌ها
- عزت و سرافرازی
- طول عمر
- جذب مردم و اصلاح آنان
- جلب حمایت مردم

منشأ عفو و گذشت و راه رسیدن به آن

امام (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر، منشأ عفو و گذشت را دو چیز می‌داند:

- مردم یا برادران دینی یک‌دیگرند یا هم‌نوع و همین اقتضا دارد تا جایی که ممکن است از خطاهای یک‌دیگر چشم‌پوشند.

- انسان همواره در معرض لغزش و خطاست. به همان‌سان که خداوند از خطاهای ما می‌گذرد، بندگان او نیز باید از خطاهای یک‌دیگر درگذرند.

همیاری در کارهای نیک و ناهمیاری در کارهای ناپسند

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاق اجتماعی که در قرآن و روایات بر آن تأکید شده، همیاری در نیکی‌ها و همیاری نکردن در زشتی‌ها است.

مفهوم همیاری در کارهای نیک

تعاون و همیاری به معنای یاری کردن یک‌دیگر است. علامه طباطبایی می‌گوید: مراد از «بر» در آیه ۱۷۷ سوره

بقره، انسان و نیکو انجام دادن عبادات و معاملات است. مراد از تقوا نیز التزام عملی به امر و نهی خداوند است؛ بنابراین همیاری در «بر» و «تقوا» به معنای اجتماع و اتحاد و یاری کردن یکدیگر در ایمان و عمل صالح بر پایه تقوای الهی است.

در مقابل، اثم به معنای کار زشتی است که موجب دور ماندن انسان از سعادت می شود و «عدوان» نیز به معنای تجاوز به حقوق مردم است.

مراد از همیاری در کار نیک، همیاری در ایمان و عمل صالح و رعایت تقوای الهی است و مراد از کار زشت و تعدی نیز تمام کارهایی است که آدمی را از رسیدن به سعادت الهی باز می دارد.

آثار همیاری در کارهای نیک و ناهمیاری در کارهای زشت مهم ترین اثری که بر این فضیلت اخلاقی مترتب می شود، ارزش یافتن و اعتلای ارزش های الهی و حاکمیت یافتن ایمان و عمل صالح و تقوا از یک سو، و بی ارزش شدن و از رواج افتادن رذیلت ها از سوی دیگر است.

موانع همیاری در نیکی‌ها و ناهمیاری در زشتی‌ها و راه از میان بردن آن‌ها

به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت ناهمیاری در برّ و تقوا، دوری از زیان‌های احتمالی جانی و مالی است؛ چنان‌که اصلی‌ترین عامل همیاری در گناه، نیز رسیدن به منافع مالی و جانی است.

مؤمن برای گرفتار نشدن در این رذیلت باید بداند که سود و زیان و سربلندی و خواری در اختیار خداوند است. بهترین راه برای زدودن موانع همیاری در نیکی‌ها و ناهمیاری در زشتی‌ها، آن است که آدمی بداند خداوند سرچشمه عزت و سربلندی و خیر است و اگر کسی بخواهد به آن دست یابد تنها باید به دستورهای خداوند، که یکی از آن‌ها همیاری در نیکی‌ها و ناهمیاری در زشتی‌هاست، سربسپرد.

اهتمام به امور مسلمانان و رسیدگی به آن‌ها

قرآن یکی از ویژگی‌های پیروان پیامبر (ص) را مهربانی نسبت به یک‌دیگر بیان می‌کند.

بدیهی است برادری مؤمنان با یکدیگر می‌طلبد که آنان با یکدیگر مهربان باشند و هنگام نیاز به یاری یکدیگر بشتابند.

مصدق‌های اهتمام به امور مسلمانان

در روایات ما برای این منظور مصداق‌های متعددی بیان شده است:

- برآوردن نیازهای مؤمن
 - رسیدگی به نیازمندان و تأمین نیازهای آنان
 - کمک به درماندگان و رفع مشکلات آنها
 - خدمت به مؤمنان
- در شأن امیرالمؤمنین سوره «هل أتی» نازل شد.

آثار اهتمام به امور مسلمانان

اهتمام به امور مسلمانان و یاری کردن آنان پیامدهای مبارکی دارد؛ از جمله:

- در روایاتی از پیامبر (ص) آمده است: «کسی که زیان آبی یا آتشی را از گروهی از مسلمانان برگرداند، بهشت

بر او واجب می‌شود.

- امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که در پی برآوردن نیاز برادر مؤمن خود باشد، خداوند نیز تا هنگامی که وی در این کار است، در پی تأمین نیازهای اوست.»
 - همچنین امام (ع) به سدید صیرفی می‌فرماید: «دارایی کسی بسیار نمی‌شود، مگر این که حجت خداوند علیه او نیز بیش‌تر می‌شود. اگر توانایی دفع حجت خدا علیه خود را دارید آن را دفع کنید. سدید به امام (ع) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! با چه چیزی؟ امام (ع) فرمود: با برآوردن نیازهای برادرانتان با دارایی تان.»
- افزون بر آثار معنوی که در روایات آمده، اهتمام به امور مسلمانان روح اتحاد و برادری و دوستی را بر پیکره جامعه می‌دمد.

سرچشمه‌های اهتمام به امور مسلمانان

از دیدگاه اسلام مؤمنان همگی فرزندان یک پدر و مادرند و رابطه میان آن‌ها رابطه برادری است، از این رو با یک‌دیگر مهربان و در مشکلات یار و یاور یک‌دیگرند.

افزون بر این، اسلام مؤمنان را همانند اعضای یک پیکر می‌داند. از این رو، سلامتی و بیماری هر عضو بر کارکرد اعضای دیگر تأثیر می‌نهد؛ چنان که هرگاه مؤمنی دچار مشکل شود یا نیازمند و رنجور گردد، دیگر مؤمنان نیز رنجور می‌شوند، از این رو برای رفع مشکل او بسیج می‌شوند و آرام نمی‌گیرند تا آن مؤمن آرام گیرد. افزون بر این، از دیدگاه اسلام همه مردم اعضای خانواده‌ای واحدند که خداوند عهده‌دار تأمین نیازمندی‌های آنان است.

راه و روش اهتمام به امور مسلمانان

اهتمام به امور مسلمانان صورت واحدی ندارد، بلکه هر مؤمن بر حسب توانایی‌ها و موقعیت خود می‌تواند و باید به این وظیفه عمل کند.

فصل ۵

آشنایی با برخی رذایل اخلاقی

ارتکاب گناه

ارتکاب گناه و خارج شدن از قلمرو اطاعت الهی از رذیلت‌هایی است که در آیات متعدد مذمت شده است.

مفهوم گناه

گناه معادل ذنب در زبان عربی است. ذنب در اصل به معنای دنباله است و از این رو چنین نام گرفته که اگر کسی مرتکب آن شد، مذمت و کیفر نیز به دنبال آن خواهد آمد. بدین ترتیب، گناه عملی است که دو چیز را در پی دارد:

- سرزنش مردم

- کیفر

از نظر اسلام هر گونه تجاوز از مرزهای الهی و سرپیچی از دستورهای خداوند و پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) گناه است و سرزنش و کیفر الهی را در پی دارد.

آثار گناه

در متون اسلامی آثار و پیامدهای گناه به تفصیل بیان شده است؛ برخی از آن‌ها عبارتند از:

- فاسد شدن قلب
- دچار شدن به گرفتاری و مصیبت
- حبط عمل
- کفر بر خداوند

انواع گناهان

گناهان به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم می‌شود. گناهان کبیره کیفرشان آتش جهنم است و گناهان صغیره نیز کیفرشان چیزی کم‌تر از آتش جهنم. البته باید دانست صغیره بودن یک گناه بدین معنا نیست که می‌توانیم آن را کوچک شمیریم و از ارتکاب آن ابایی نداشته باشیم.

سرچشمه‌های گناه

دانشمندان اخلاق، شهوت و غضب را دو عامل اصل روی آوردن انسان به گناهان می‌دانند. در برخی آیات نیز پیروی از هوای نفس منشأ گناه شمرده شده است. در برخی دیگر از آیات افراط در دنیاخواهی و فریفتگی

دنیا و نعمت‌های آن و فریب خوردن از شیطان منشأ گناهان به شمار آمده است.

غفلت از خدا و فراموش کردن خویشتن خویش نیز از عوامل ارتکاب گناه است. بدین ترتیب فراموش کردن خدا منشأ خودفراموشی و این دو منشأ فسق و بیرون رفتن از ساحت عبودیت و اطاعت الهی است.

راه دوری از گناه

براساس برخی سخنان معصومان (ع) حتی اگر خداوند ما را به پیروی از دستورهای خود فرامی‌خواند و گناهکاران را به مجازات نمی‌رساند، باز هم دوری از گناهان امری ضروری بود. دوری از گناهان یکی از وظایف و ویژگی‌های تردید ناپذیر مؤمن است.

برخی از مهم‌ترین راه‌های دوری از گناه:

- یاد خدا و توجه به او
- یاد مرگ
- اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها که این عامل

شرط لازم برای نجات از گناهان است.

- تنفر از گناهان
- توجه داشتن به ماندگاری پیامدهای گناه

پیروی از هوای نفس

از نظر قرآن هواپرستی، انسان را از کمال به حضيض انحطاط می کشاند؛ چنان که بلعم باعورا به سبب هواپرستی چنین سرنوشتی یافت.

در سخنان معصومان (ع) نیز پیروی از هوای نفس مذموم شمرده شده است. از پیامبر (ص) روایت شده است: «بدترین دشمن انسان نفس اوست که در میان دو پهلوی او قرار گرفته است.»

همچنین در روایاتی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است: «هوای نفس بزرگترین دشمن انسان است. هوای نفس خدایی است که پرستیده می شود. هوای نفس نابود کننده ترین چیز است.»

مفهوم هوای نفس

«هوی» در زبان عربی به معنای میل و گرایش است و «نفس» نیز به معنای خود. بنابراین هوای نفس میل‌ها، خواهش‌ها و گرایش‌هایی است که در انسان وجود دارد. معمولاً هوای نفس تنها در مورد گرایش‌ها و میل‌هایی به کار می‌رود که برخلاف دستورها و خواسته‌های خداوند است.

هوای نفس در متون اسلامی همواره به معنای میل‌ها و گرایش‌های مخالف با دستورهای خداوند است.

امام صادق (ع) از قول پیامبر (ص) می‌فرماید: «از امت من آن که از چهار خصلت در امان باشد، بهشت از آن اوست: دنیاپرستی، پیروی از هوای نفس، شهوت شکم و شهوت دامن.»

آثار پیروی از هوای نفس

در متون اسلامی پیامدهای سوء پیروی از هوای نفس بیان گشته که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- گمراه کردن انسان

- خواری و رسوایی
- سختی‌ها و مشکلات
- ضعف اراده
- نابود شدن دین فرد و خود او

منشأ پیروی از هوای نفس و راه مبارزه با آن
بر اساس آموزه‌های دینی، بهترین روش برای مهار
خواسته‌های نابجای نفس، برآورده نکردن و مقاومت
در برابر آن‌ها است.

غضب

غضب یکی از رذیلت‌های مهلک نفسانی است. غضب
چون آتشی است که اگر با آب حلم خاموش نشود، صاحب
خشم و دیگران را می‌سوزاند.

برخی روایات نیز افرادی که خشم بر آن‌ها مسلط شده
را در زمره بهایم به شمار آورده‌اند.

علی (ع) می‌فرماید: «آن که غضب و شهوت بر او غالب
شده است، در زمره چهارپایان است.»

حدود غضب

از نظر اسلام خشم در صورتی که مطابق با معیارها و آموزه‌های اسلام باشد، پسندیده و در برخی موارد ضروری و واجب است و در صورتی که با معیارهای دینی در تعارض باشد، امری مذموم است. به‌دیگرسخن، خشم از آن جهت که قدرتی در اختیار انسان است، نه مذموم است و نه محمود. آن‌چه سبب پسندیده یا ناپسند بودن آن می‌شود، چگونگی استفاده از آن است.

آثار غضب

در سخنان معصومان (ع) بسیاری از آثار غضب بیان شده است:

- نابود کردن ایمان
- نابود کردن عقل
- از میان بردن ادب
- آشکار کردن عیب‌های آدمی
- بیدار کردن کینه‌های خفته
- ایجاد ناراحتی و فشار روانی

راه مبارزه با غضب

در متون دینی دو راه برای مهار خشم بیان شده است، نخست این که اگر فرد خشمگین ایستاده است، بنشیند و اگر نشسته است، دراز بکشد. این کار از شدت خشم می‌کاهد. راه دوم که شیوه اصلی مبارزه با خشم است، فروبردن خشم و بردباری در برابر آن می‌باشد.

طمع

طمع یکی از صفتهای ناپسندی است که در اسلام بسیار مذمت شده است.

نشر سیمیا

مفهوم طمع

طمع در زبان عربی به معنای امید داشتن به دستیابی به مطلوب است.

طمع، هم در امور مطلوب و هم در امور نامطلوب به کار می‌رود، اما این واژه در زبان فارسی تنها در موارد منفی به کار می‌رود که امید به دست یافتن به چیزی، اما امیدی نامطلوب است.

امید داشتن به این که دیگران بخشی از مال و دارایی خود را به ما ببخشند یا ما را در سود حاصل از کار خود شریک کنند و مانند آن، مصداق‌ها و نمونه‌هایی از طمع هستند

آثار طمع

در سخنان معصومان (ع) برخی از آثار طمع بیان شده که یکی از آثار طمع از بین بردن ایمان و تقواست. خواری و پستی از دیگر آثار طمع است. یکی دیگر از آثار ویرانگر طمع، اسارت و بردگی است. منحرف شدن عقل و درماندن از تشخیص صحیح نیز از دیگر آثار ویرانگر طمع است.

راه مبارزه با طمع

نخستین راه مبارزه با این صفت تأمل در آثار ناگوار و زیانبار آن است. دومین راه امید داشتن به لطف و کرم خداوند و دانستن این نکته است که خالق و سرچشمه همه نعمت‌ها و دارایی‌ها خداست و مردم تنها از این خوان گسترده الهی بهره می‌گیرند. در این صورت، امید

فرد از مردم ناامید می‌شود و بی‌نیازی از مردم به جای طمع می‌نشیند.

حسد

حسد از صفتهای رذیلتی است که بشر همواره به آن مبتلا بوده است.

بر اساس آیات قرآن اولین قتلی که به ناحق در زمین صورت گرفت و در آن، قابیل برادر خود هابیل را کشت، از حسادت سرچشمه گرفت. هم‌چنین خداوند به ما دستور می‌دهد برای در امان ماندن از شر حسودان به او پناه ببریم.

مفهوم حسد

علمای اخلاق در تعریف حسد می‌گویند: حسد آن است که انسان بخواهد نعمتی را که خداوند به دیگری داده، از او بگیرد. به‌بیانی دیگر، حسود کسی است که چشم دیدن نعمت و رفاه و آسایش دیگران را ندارد و اگر به نعمتی برسند، ناراحت و غمگین و اگر به مصیبتی دچار شوند، شادمان می‌شود. البته باید دانست که حسد با غبطه و منافسه تفاوت دارد. غبطه و منافسه بدین معنا

است که شخص نمی‌خواهد نعمت‌هایی که خداوند به دیگران داده، از میان برود، بلکه دوست دارد همان نعمت‌ها را او نیز داشته باشد.

حسد از صفتهای رذیله است، اما غبطه و منافسه نه تنها مذموم و ناپسند نیست، بلکه در برخی موارد ممدوح نیز هست.

ملاحمد نراقی برای حسد چهار مرتبه بیان می‌کند:

- مرتبه اول که از همه بدتر است، این است که شخص حسود دوست دارد نعمتی را که در اختیار دیگری است، از میان برود، هر چند هیچ سودی به خود او نرسد.
- مرتبه دوم آن است که دوست دارد نعمت دیگری زایل شود تا خود او آن را به‌دست آورد. این مرتبه از حسد نیز صفتی ناپسند و حرام است.

- مرتبه سوم آن است که دوست دارد نعمتی را که دیگری دارد، داشته باشد، اما بدان سبب که توانایی به‌دست آوردن آن را ندارد، دوست دارد نعمتی که در اختیار دیگری است نیز از میان برود و اگر خود او توان

از میان بردن نعمت محسود را داشته باشد، آن را از میان می‌برد.

- مرتبه چهارم مانند مرتبه سوم است؛ تنها تفاوت در این است که اگر او توانایی نابود کردن نعمت محسود را داشته باشد، آن را از میان نمی‌برد.

آثار حسد

در سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نیز به آثار حسد بسیار پرداخته شده است:

- از بین بردن آرامش
- تحلیل بردن بدن و نابود کردن آن
- از بین بردن ارزش اعمال نیکو
- نابود کردن دین و ایمان

منشأ حسد و راه مبارزه با آن

ملا احمد نراقی ۶ منشأ و علت برای حسد بر می‌شمرد:

- خباثت و پستی نفس: چنین کسی به سبب خبث باطن نمی‌تواند نعمتی را بر دیگران ببیند. به همین رو،

از نعمت و آسایش و رفاه دیگران غمگین و از بدبختی و رنج دیگران خوشحال می‌شود.

• دشمنی: چرا که هر کسی دوست دارد دشمنش خوار و زبون باشد.

• میل به شهرت و آوازه: چنین کسی دوست ندارد رقیبی برای او وجود داشته باشد.

• رقابت: هر دو درصدد رسیدن به یک مطلوب‌اند و موفقیت یکی به معنای شکست دیگری است.

• تکبر: شخص متکبر دوست ندارد کسی با او هم‌رتبه یا از او بالاتر باشد.

• تعزز: طبع شخص نمی‌پذیرد که دیگری بر او گردن‌کشی کند، از این‌رو دوست ندارد دیگران صاحب نعمت و مکنتی شوند و بر او فخر بفروشند.

همه این‌ها را می‌توان در دوستی دنیا و نعمت‌های آن خلاصه کرد و گفت منشأ حسد چیزی جز دوستی دنیا و نعمت‌های آن و از سویی ممکن نبودن دسترسی همه مردم به آن نعمت‌ها نیست.

فیض کاشانی کینه رانیز یکی از ریشه‌های حسد می‌داند. یکی از علت‌های حسادت زیاده‌خواهی و قانع نبودن به داشته‌های خود است.

یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با حسد، شناسایی علت‌های آن و ریشه‌کن کردن آن‌هاست. یکی دیگر از راه‌های مبارزه با حسد، تفکر در آثار مهلک آن است. راه دیگر برای مبارزه با حسد که مکمل راه‌های پیشین است، دوری کردن از عمل به مقتضای حسادت و انجام دادن رفتارهایی متضاد با آن‌هاست.

تکبر

تکبر از صفات ناپسندی است که در قرآن بسیار مذمت شده است.

آن‌چه موجب شد شیطان سر از اطاعت خداوند بپیچد و از درگاه الهی رانده شود، تکبر او در برابر خداوند و برتر دانستن خود از آدم بود.

بسیاری از کسانی که در برابر دعوت انبیا می‌ایستادند و از پذیرش آن سرباز می‌زدند، متکبران بودند.

امیرالمؤمنین (ع) تکبر را حماقت، دام بزرگ شیطان، بزرگ‌ترین گناه، دردناک‌ترین عیب، زینت ابلیس و زشت‌ترین صفت می‌داند.

مفهوم تکبر

تکبر از کبر، یعنی بزرگی گرفته شده است؛ بدین معنا، که انسان خود را درحالی که واقعاً بزرگ نیست، بزرگ ببیند

ملازمه‌ی نراقی در تعریف تکبر می‌گوید: تکبر حالتی است که آدمی خود را از دیگری بالاتر ببیند. در نتیجه، چنین شخصی از همنشینی با دیگران مضایقه دارد؛ با آن‌ها هم غذا نمی‌شود؛ در کنار آن‌ها نمی‌نشیند؛ از دیگران انتظار سلام دارد و ...

عُجب یکی دیگر از صفتهای ناپسند است که با تکبر تفاوت دارد. عُجب که از عَجَب مشتق شده، بدین معنا است که انسان چنان شیفته توانایی‌ها و ویژگی‌های خود شود که حالت تعجب و شگفتی به او دست دهد و بدون این که خود را با دیگران مقایسه کند، با دیدن توانایی‌های

خود دچار خود پسندی شود؛ در حالی که انسان تنها زمانی دچار تکبر می شود که خود را با دیگران مقایسه کند و به این نتیجه برسد که از آن ها برتر است. از این رو، شُبَّر می نویسد: «عُجب آن است که انسان بدون مقایسه خود با دیگری نعمت های خود را بزرگ شمارد و نعمت دهنده را فراموش کند.»

از پیامبر (ص) روایت شده است: «بزرگ ترین تکبر غَمَص مردم و سفاهت حق است. راوی می گوید: عرض کردم غَمَص چیست و سفاهت حق به چه معناست؟ فرمود: این است که حق را شناسی و بر اهل حق طعن زنی. کسی که چنین کند، با خداوند بر سر ردای الهی تکبر به دشمنی برخاسته است.»

اقسام تکبر و درجات آن

شُبَّر تکبر را سه قسم بیان می کند:

- **تکبر در برابر خدا:** گاه شخص متکبر ربوبیت خداوند را نمی پذیرد و در نتیجه به درگاه الهی دعا و استغفاری

هم ندارد. افرادی مانند فرعون و نمرود دچار این نوع تکبر بودند.

- **تکبر در برابر انبیا و امامان:** بسیاری از مردم خود را از پیامبران (ص) و امامان (ع) برتر دانسته و از پذیرش دعوت آنان امتناع می کردند.

- **تکبر در برابر مردم:** در این قسم، متکبر مردم را تحقیر می کند و اگر سخن حقی از آنان بشنود، آن را انکار می کند و نمی پذیرد.

ملا مهدی نراقی می نویسد؛ تکبر سه درجه دارد:

- **درجه اول** آن است که خود را از دیگران برتر ببیند و آن را در عمل و گفتار اظهار کند و این بدترین درجه تکبر است.

- **درجه دوم** آن است که در دل، خود را از دیگران بالاتر ببیند و در عمل آن را اظهار کند، ولی برتری خود را به زبان نیاورد.

- **درجه سوم** آن است که در باطن، خود را از دیگران بالاتر بداند، اما در عمل و زبان آن را اظهار نکند. این

مرتبه از تکبر از مراتب دیگر پایین تر و صاحب آن به نجات نزدیک تر است.

آثار تکبر

در آیات و روایات به برخی از آثار تکبر اشاره شده است:

- اختلال در توانایی فهم و درک انسان: افراد متکبر به دلیل خودبزرگ بینی، از درک بسیاری از حقایق عاجز هستند

- مقاومت در برابر دعوت پیامبران: از آن جا که متکبران توانایی شناخت حق از باطل را از دست داده اند، دعوت پیامبران را نمی پذیرند.

- عذاب الهی: کسانی که در برابر خدا و رسولان او تکبر ورزیده و از پذیرش دعوت آنها سرباز زنند، طبیعی است که سرنوشتی جز عذاب الهی نخواهند داشت.

- خوار کردن بزرگان: یکی دیگر از آثار تکبر این است که انسان های شریف و بزرگ را در نظر مردم خوار و کوچک کند.

- طغیان: تکبر آغاز و سرچشمه طغیان است.

منشأ تکبر و راه مبارزه با آن

شُبّر عجب و خودپسندی را یکی از ریشه‌های اصلی تکبر می‌داند و می‌گوید: «کسی که معتقد است توانایی‌ها و امتیازات خاصی دارد، به گونه‌ای که هرگاه متوجه آن‌ها می‌گردد دچار تعجب و شگفتی می‌شود، در برخورد با دیگران نیز خود را از آنان برتر می‌داند.»

داشتن امتیاز و ویژگی‌های خاصی مانند عالم بودن، عامل بودن به دستورهای دینی، تعلق داشتن به خانواده‌های اصیل و شریف، بهره‌مندی از زیبایی ظاهری، قدرت، مال و ثروت و .. نیز چه بسا موجب شود انسان خود را از دیگران برتر بداند.

اولین گام در مبارزه این است که شخص با آثار و پیامدهای سوء این صفت آشنا شود و به این نتیجه برسد که تکبر صفتی ناپسند است و باید نفس خود را از آن پاک کند. دومین قدم این است که بکوشد با عمل کردن به رفتارهایی که مقتضای تواضع است و دوری کردن از رفتارهایی که مقتضای تکبر است، به تدریج ریشه‌های این صفت را از قلب خود برکند.

لجام گسیختگی زبان

زبان از اعضای است که به رغم کوچک بودنش، میدان عمل گسترده‌ای دارد. اگر زبان تحت کنترل باشد و درست به کار گرفته شود، آثاری بسیار مطلوب و اگر از کنترل خارج شود و نادرست به کار رود، آثاری بسیار نامطلوب برجای می‌نهد.

در سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نیز به آثار و پیامدهای دوگانه زبان اشاره شده است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «اگر در چیزی شومی باشد، همان زبان است.»

مفهوم لجام گسیختگی زبان

در نظام اخلاقی اسلام، قواعد و هنجارهای سخن گفتن همان هنجارهایی است که در قرآن و روایات بیان شده است.

در اسلام غیبت کردن، دروغ گفتن، چاپلوسی، مسخره کردن، افشای اسرار، تهمت زدن و مانند آن‌ها حرام است. از نظر اسلام زبان لجام گسیخته، زبانی است که

در مقام سخن گفتن، معیارها و محدودیت‌های دینی را نادیده می‌گیرد. برخی از این محدودیت‌ها عبارتند از:

- اشاعه دادن کارهای زشت
- مسخره کردن
- دیگران را با نام‌های زشت خواندن
- عیب‌جویی کردن و تجسس کردن از مردم
- غیبت کردن
- دوزبانی
- بددهنی و فحاشی
- دروغ
- تهمت
- سخن‌چینی
- افشای اسرار

آثار لجام‌گسیختگی زبان

برخی از آثار لجام‌گسیختگی زبان عبارتند از:

- قساوت قلب
- مسلط شدن مردم و در نتیجه خوار گردیدن

- ارتکاب گناهان و مشمول عذاب الهی شدن
- برانگیختن فتنه‌ها و نابود کردن انسان
- پاسخ‌های درشت شنیدن

عوامل لجام‌گسیختگی زبان و راه‌های مهار کردن آن

در منابع اسلامی برخی از این علت‌ها بیان شده است:

- سخن را جزء عمل ندانستن
- بی‌اندیشه سخن گفتن
- پرگویی

- عادت‌های نادرست

راه‌های مبارزه با لجام‌گسیختگی زبان عبارتند از:

- گام اول در مهار کردن زبان این است که فرد در آثار و پیامدهای عنان‌گسیختگی زبان تأمل کند تا انگیزه‌های قوی برای کنترل آن به‌وجود آید.

- گام دوم این که باید از پرگویی دوری کند و بکوشد سخن گفتن را به موارد ضروری و مورد نیاز محدود کند.
- گام سوم آن است که خود را ملزم سازد پیش از آن که سخنی بر زبان آورد، درباره آن اندیشه کند تا

اگر درست بود، بر زبان آورد و اگر نادرست بود، بر زبان نراند.

- گام چهارم این که اگر عادت‌های نادرستی در سخن گفتن دارد، آن‌ها را به تدریج کنار بگذارد که این نیز جز با ترک رفتارهای متناسب با آن عادت‌ها و انجام دادن رفتارهایی متناسب با عادت‌هایی ضد آن‌ها، به دست نمی‌آید.

نشر سیمیا
simia.ir

با تشکر از توجه شما